

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۴ نشانه‌های یک پیامبر واقعی

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه چهارم، نشانه‌های یک پیامبر واقعی است.

بسیار خوب، فکر می‌کنم شروع کنیم.

پس بیایید برای شروع هفته دعایی داشته باشیم. پروردگارا، ما فرزندان تو هستیم. از تو سپاسگزاریم که به لطف تو به سوی ما آمده‌ایم.

ما به خاطر آنچه امروز هستیم، افتخار نمی‌کنیم، اما از تو سپاسگزاریم که به رحمت خود، ما را طلبیدی و ما به پیام نجات تو پاسخ دادیم. ما دعا می‌کنیم که در حالی که ارزش‌ها را در زندگی خود بنا می‌کنیم و اخلاق و اصول زندگی خود را شکل می‌دهیم، پیامبران واقعاً پایه و اساس مهمی برای این کار باشند. ما دعا می‌کنیم که امروز هر یک از ما را هدایت کنی، به ما کمک کنی تا برای راهنمایی و حکمتی که نیاز داریم به تو نگاه کنیم و به عنوان یک کلاس به ما کمک کنی تا چیزهایی را که ارائه می‌شود درک کنیم. به عنوان یک معلم به من کمک کن؛ من به شدت به حکمت تو نیاز دارم. من این را از طریق مسیح، پروردگاران، درخواست می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، ما در مورد برخی از نشانه‌های یک پیامبر واقعی در مقابل یک پیامبر دروغین صحبت کردیم. من این نکته را مطرح کردم که هیچ آزمون واحدی وجود ندارد، اما وقتی به تعدادی از این زمینه‌ها نگاه می‌کنید، مانند توسل به یک دعوت آشکار از جانب خدا، تأکید بر کتاب مقدس مبنی بر اینکه اینها سخنان خود پیامبر نیستند، بلکه روح خدا هنگام صحبت بر پیامبر نازل می‌شود، پیامی از جانب یک مقام برتر الهی می‌داد. همانطور که گفتم، ناوی مانند پستی بود که پیام شخص دیگری را می‌رساند.

سوم، قطعاً در کتاب مقدس در مورد تلاش برای ارتباط با واقعیت نهایی از طریق پیشگویی بت‌پرستانه هشدار وجود دارد. این موضوع کاملاً در آن زمان رایج بود، و در سراسر اسرائیل، در دنیای کنعانیان، و همچنین در مصر، جستجوی حقیقت از طریق ابزارهای غیبی، از طریق اشکال مختلف پیشگویی، جستجوی راهنمایی از طریق چیزهایی که در نهایت بسیار طبیعت‌گرایانه بودند، یا ریشه در عبارات بت‌پرستانه تلاش برای ارتباط با واقعیت نهایی داشتند، وجود داشت. نکته آخری که اشاره کردم این بود که پیامبر از حرفه‌ای‌گری اجتناب می‌کرد، و من بر این واقعیت تأکید می‌کنم که خدمات پولی یک متخصص، کسی که وارد می‌شود و اغلب انگیزه مادی‌گرایانه‌ای برای خدمت دارد، [این کار را انجام می‌دهد].

پیامبری که پیامبر حقیقی بود، کلام خدا را بیان می‌کرد، و اغلب با اکراه. هیچ‌کس نمی‌خواست پیامبر باشد. شما مورد تمسخر قرار می‌گرفتید. شما اغلب طرد می‌شدید، حتی همانطور که انجیل‌های عهد جدید به ما می‌گویند.

حتی گاهی پیامبران کشته می‌شدند. پیامبر بودن رایج نبود. نمی‌توانستید به کسی پول بدهید تا پیامبر شود.

بلکه، این اعتقاد عمیق‌تر وجود داشت که فرد باید به آن حس دعوتی که خدا بر او نازل می‌کند، وفادار باشد و از روی اطاعت از آن دعوت الهی و از روی لطف الهی و تعهد به عشق به حقیقت سخن بگوید. نگرانی شما برای هموعانتان، که با آنها همدردی زیادی داشتید زیرا آنها خارج از مرکز بودند. آنها از اصول و اخلاق والا و والای خدا که به آنها فراخوانده شده بودند، به ویژه در تورات، منحرف شده بودند.

پیامبران دروغین در آن زمان اغلب مزدور بودند و من به عنوان مثال از بلایق، پادشاه موآب، استفاده کردم که برای پیشگویی از بلعام، پیامبر بین‌النهرینی، دستمزد پیشنهاد می‌کرد. نکته دیگر در مورد حرفه‌ای بودن این است که وقتی یک پیامبر را استخدام می‌کردید، و پیامبران درباری وجود داشتند که در خاور نزدیک باستان بودند، این پیامبران تمایل داشتند آنچه را که مردم می‌خواستند بشنوند، پادشاه می‌خواست بشنود، بگویند، او در نبرد پیروز می‌شد، نه اینکه آنچه را که مردم واقعاً باید بدانند، بگویند. و بارها و بارها، به ویژه در پیامبران کوچک، تأکید می‌شود که پیامبران دروغین می‌گفتند همه چیز در صهیون خوب است، هیچ مشکلی وجود ندارد، یک مرغ در هر قابلمه، یک ماشین در هر گاراژ.

صلح، رفاه. پیامبران حقیقی اغلب به خز می‌چسبیدند، یعنی، همانطور که هشا می‌گفت، آنها مهمان‌های کثیفی بودند. آنها مزاحم، فتنه‌انگیز، و نگران‌کننده بودند، زیرا وضع موجود را به چالش می‌کشیدند.

باز هم، آنها مردم را به راهپیمایی با طبل جدید فرا نمی‌خواندند، اما آنها مردم را به بازگشت به وفاداری به عهد و پیمان فرا می‌خواندند. نه یک دین جدید، بلکه پیروی اصیل‌تر از خدای اسرائیل. یکی از مشکلاتی که ما در کلیسا داریم، وقتی به آن نگاه می‌کنید، تمایلی در راست افراطی وجود دارد که دائماً در کلیساهای خاصی مورد سرزنش قرار می‌گیرد.

هیچ چیز در دنیا درست نیست. همه چیز در دولت، در جامعه اشتباه است. به دلیل فساد و بی‌اخلاقی که در اطراف ماست، هر روز همه نیاز به اصلاح دارند.

افراط دیگر کلیسا باعث می‌شود مردم، به قول نبوی، در صهیون احساس امنیت کنند. همه چیز خوب است. فقط باید به پتانسیل انسانی زمان بیشتری داده شود تا مسائل را حل کند.

ما می‌توانیم این کار را انجام دهیم، اگر فقط کمی بهتر با هم کنار بیاییم. من هر دو نوع محیط را تجربه کرده‌ام. پیامبران افرادی بودند که از بروز مشکلات نمی‌ترسیدند.

اگر خدا از طریق لب‌های آنها کلامی از سرزنش و اصلاح برای قومشان می‌فرستاد. بنابراین، من فکر می‌کنم اگر کلیسای امروز به هر نحوی قرار است در خدمت خود نبوی باشد، باید از نیاز به تعادل نبوی آگاه باشد. باز هم، اصلاح، دعوت مردم به پاسخگویی، اما همچنین پذیرش عشق با امید.

رستگاری در راه است. امکان ترمیم وجود دارد. هیچ‌وقت دیر نیست.

خداوند قوم خود را دوست دارد، بنابراین کلام نبوی تسلی‌بخش و اصلاح‌کننده است. یکی دیگر از نشانه‌های یک پیامبر واقعی این است که پیامبر به نام خداوند سخن می‌گوید. حال، در تثنیه ۱۳، آیات ۱-۵، عبارتی وجود دارد که در مورد پرستش خدایان دیگر صحبت می‌کند.

می‌گوید که بفهمید آیا او را با تمام قلب و تمام روح خود دوست دارید یا خیر. آن پیامبر یا خواب‌بیننده‌ای که توصیف کردیم باید کشته شود، زیرا او علیه خداوند، خدای شما که شما را از سرزمین مصر بیرون آورد و نجات داد، شورش را موعظه می‌کرد. بنابراین، اگر کسی بیاید و به نام خدای دیگری صحبت کند، حتی اگر چیزی را پیش‌بینی کند که اتفاق بیفتد، حتی اگر معجزه‌ای انجام دهد، باید به عنوان یک پیامبر دروغین قضاوت شود.

به یاد داشته باشید، حتی در عهد جدید اشاره شده است که شیطان می‌تواند نشانه‌ها و معجزات انجام دهد. دوم تسالونیکیان ۹:۲، مکاشفه ۱۳:۱۳-۱۵. پیامبران دروغین حتی به نام خداوند سخن می‌گفتند. به همین دلیل است که دیدن چگونگی فریب خوردن مردم در دوران عهد عتیق بسیار آسان است.

و البته، امروز، شما زبان تخصصی را یاد می‌گیرید. برای مردم خیلی آسان است که فکر کنند، خب، شما مشکلی ندارید. شما به زبان من صحبت می‌کنید، یا به زبان کلیسا.

ارمیا ۲۹: ۸-۹. نگذارید انبیا و فالگیران شما شما را فریب دهند. به خواب‌هایی که آنها را به دیدنشان تشویق می‌کنید گوش ندهید. آنها به نام من برای شما دروغ می‌گویند.

خداوند اعلام می‌کند که من آنها را نفرستاده‌ام. بنابراین، افرادی هستند که می‌توانند از نام خدا استفاده کنند، به نام او صحبت کنند، اما در واقع پیامبران دروغین باشند. با نگاهی گذرا به کلیسای امروز، وقتی به نام عیسی دعا می‌کنیم، چه می‌کنیم؟ چه می‌گوییم؟ وقتی به نام عیسی دعا می‌کنیم، نام‌ها چیزی بیش از یک برچسب یا عنوان هستند.

وقتی به نام عیسی دعا می‌کنیم، این کار را با اقتدار او، با قدرت او، و با شخص او انجام می‌دهیم. زیرا یک نام، شخصیت را در ذات یک نفر آشکار می‌کند. پیامبر واقعی با سخن گفتن به نام او، کو آمار آدونای، که فرمول نبوی معمول است، عمل می‌کرد، خداوند چنین می‌گوید.

او نماینده یهوه بود. و بنابراین، پیامبران دروغین در دوران عهد عتیق بسیار شایع بودند. حتی عیسی در متی درباره پیامبران دروغین هشدار می‌دهد 24.

پولس در اعمال رسولان ۲۰. و اول یوحنا ۴:۱ می‌گوید هر چه پیش می‌آید را بیازمایید. تا ببینید که واقعاً از جانب خداست.

بنابراین، بین یادگیری صرف واژگان، که فریب دادن آن بسیار آسان است، تفاوت وجود دارد. شما می‌توانید افراد را طوری برنامه‌ریزی کنید که از کلیشه‌های خاصی در نام‌ها استفاده کنند. روشی که شما با آن یک شخصیت را می‌شناسید، شاگردی است.

با آنها معاشرت کنید. طبق ابتدای انجیل مرقس، عیسی دوازده نفر را انتخاب کرد تا با او باشند. و وقتی شاگرد یکی از آنها هستید و زمان زیادی را با آنها می‌گذرانید، اگر یک فرد قلابی یا متقلب یا شیاد آنجا باشد، دیر یا زود، آن ظاهرسازی فرو خواهد ریخت.

قرار است نقاب از چهره‌شان برداشته شود، چون قرار است آنها را ببینید، اینکه واقعاً چه شکلی هستند. همه شما با هم قرار ملاقات داشته‌اید و خیلی راحت می‌شود یک یا دو قرار ملاقات گذاشت، و همه چیز خوب است، و همه خیلی رک و صریح حرف می‌زنند. هیچ‌کس نمی‌خواهد واقعاً آنچه در دل دارد را آشکار کند.

اما، می‌دانید، هر چه بیشتر با کسی وقت بگذرانید، بیشتر او را می‌شناسید. اینکه چه کسی هستند، دنبال چه چیزی هستند، انگیزه‌هایشان چیست، قلبشان چگونه است. و درست مانند یک رابطه خوب انسانی امروزی، ما باید از درون به بیرون کار کنیم.

شما می‌توانید قلب کسی، شخصیت کسی، شخصیت کسی را بشناسید، نه فقط آنچه می‌گویند، و این اعمال و نحوه زندگی آنهاست که واقعاً این را آشکار می‌کند. به این معنا، فکر می‌کنم مردم در دوران عهد عتیق

می‌توانستند انواع و اقسام افراد را در بازار، گوشه و کنار خیابان و حتی در مکان‌هایی در جامعه مذهبی که مردم به دنبال آموزش مذهبی بودند، بشنوند. مردم همیشه در ابتدا پیروانی پیدا می‌کنند

من به یکی از بزرگترین شیادانی که تا به حال به شهر بوستون آمده فکر می‌کنم. من نوجوان بودم و یک مبلغ مذهبی به بوستون آمد که برنامه‌ی «کروسید» را راه‌اندازی کرد، جلساتی که هفته‌ها طول می‌کشید و برای چندین ماه ادامه داشت. او یکی از بزرگترین تاثیرهای منطقه‌ی تئاتر مرکز شهر را اجاره کرد

من هر روز صدای این مرد را از رادیو می‌شنیدم. مادرشوهرم به من گفت که باید به حرف‌هایش گوش بدهم. او می‌توانست مثل یک قهرمان از کتاب مقدس نقل قول کند

در واقع، او در تبلیغاتش در بوستون گلوب، خود را «کتاب مقدس متحرک» معرفی کرد. این لقب او بود. در واقع، این سنگ قبری بود که قرار بود او را به آن بسپارند

او از کتاب مقدس نقل قول کرد. در واقع، من در جلسه‌ای که او بیرون از این سینما آمده بود، حضور داشتم و او نوجوانان زیادی را جذب کرد، که من هم در آن زمان آنجا بودم. او یک آیه از کتاب مقدس را نقل می‌کرد و هر نوجوانی که می‌توانست آن آیه را با کلمه مورد نظرش تمام کند، اگر به سمت سکو می‌آمد، یک اسکناس یک دلاری امضا شده به او می‌داد

دوباره، آیات کتاب مقدس از دهانش جاری شد. بعد صفحه اول روزنامه بوستون گلوب را به یاد می‌آورم وقتی که بالاخره او را از شهر بیرون کردند، بعد از اینکه مردم در جامعه انجیلی منطقه بوستون پول می‌فرستادند. در روزنامه گلوب، او به عنوان مردی که به چندین دلیل در بالتیمور تحت تعقیب بود توصیف شده بود

یکی از آنها دعوای اثبات نسب است. دوم، کشیش آتش‌افروز. می‌دانید کشیش آتش‌افروز چیست؟ او ده خانه در بالتیمور خرید و هر ده خانه را آتش زد تا بیمه را دریافت کند

او بعد از آن خیلی دوام نیاورد. همه چیز خیلی ناگهانی تعطیل شد. و تمام کشیشان و افراد غیر روحانی در منطقه بوستون که به آنجا برده شده بودند، این مرد انگار از سیاره دیگری آمده، یک تئاتر اجاره کرده و شروع به تدریس کرده است

باز هم، چرا پولس در عهد جدید در مورد دست گذاشتن ناگهانی روی کسی هشدار می‌دهد؟ نه یک تازه کار، آیا می‌دانید کلمه یونانی برای تازه کار چیست؟ به معنای واقعی کلمه، کسی که تازه کاشته شده است. نه، زمان می‌برد تا ریشه‌ها به عمق بروند

می‌بینید، شخصیت مانند یک قندیل یخ ساخته می‌شود - قطره قطره. و در حالی که مردم گاهی اوقات در دنیای مدرن، همانطور که در روزگار پیامبران دنیای باستان انجام می‌دادند، می‌توانند اخلاق را در بوق و کرنا کنند - خوب به نظر می‌رسد - باز هم، بین آنچه مردم می‌گویند و نحوه زندگی آنها فاصله وجود دارد

وقتی پیامبران به نام یهوه سخن می‌گفتند، قوم یهوه می‌بایست تجلی شخصیت او باشند. اگر یهوه عادل است، قوم او نیز می‌بایست عادل باشند. پیامبر کسی بود که این را به مردم یادآوری می‌کرد

اگر یهوه مقدس بود، همانطور که کتاب لاویان بارها و بارها به قوم خود یادآوری می‌کرد، پس قوم او باید جدا می‌شدند. آنها فراخوانده شده بودند تا در جامعه‌ای که همه اغواگران آن عصر می‌گفتند، بیایند مانند ما

باشید، از ما پیروی کنید، متفاوت باشند. با این حال، یهودی از نظر تاریخی، همانطور که توسط پیامبران تعریف شده است، پروتستان قرن‌ها بود.

فراخوانده شده تا متفاوت باشد. تا جدا باشد. تا مانند همه ملت‌های زمین نباشد.

اما یک رابطه منحصر به فرد بین یهوه و قومش وجود داشت. نه تلفیق، نه فرهنگ پذیری، نه شبیه ما شدن، بلکه برای اهداف خدا در جهان جدا شدن. و بنابراین، اسرائیل و پیامبران اسرائیل باید منعکس می‌کردند، همانطور که یهوه دلسوز و مهربان بود، قوم او نیز باید آن صفات و ویژگی‌ها را دارا باشند.

بنابراین، صحبت کردن به نام خداوند، یا برای خودم، خودتان یا هر مسیحی دیگری که خود را مسیحی تعریف می‌کند، چیزی بیش از یک برجسب است. اگر ما آن را در شخصیت خود به کار نبریم، در واقع با برجسبی که به آن اعتراف می‌کنیم یا با آن هویت می‌یابیم، در تضاد است. بنابراین، این چیزی بیش از صحبت کردن به نام است، این است که آنچه را که آن نام نشان می‌دهد، به کار ببریم.

به ویژگی ششم می‌پردازم. اعتبارنامه‌های پیامبران اغلب به طور ماوراءالطبیعه توسط نشانه‌ها و عجایب پشتیبانی، تأیید و تقویت می‌شدند. نشانه‌ها و عجایب به خودی خود نمی‌توانند ما را به ایمان وادار کنند.

اما آنها مطمئناً می‌توانند پیامبر و پیام او را تأیید یا تصدیق کنند. آیا تا به حال به انبوه معجزاتی که در کتاب مقدس عبری دارید فکر کرده‌اید؟ وقتی به آنها فکر می‌کنید، بسیار مهم است زیرا مربوط به پیامبران هستند. معجزات در عهد عتیق اتفاقات روزمره‌ای نبودند.

سه دوره زمانی وجود داشت که در آنها مجموعه‌ای از معجزات وجود داشت و هر یک از این مجموعه‌ها حول محور یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل می‌چرخید. در مصر، موسی. آن پیامبر یگانه عهد عتیق که خدا با او سخن گفت.

پانیم ال پانیم. رو در رو. و بنابراین، شما این ده بلا را دارید که بدیهی است هر یک از آنها، از طریق این نشانه‌ها و عجایب شگفت‌انگیز، برای آشکار کردن قدرت خدای زنده و در عین حال نشان دادن اهمیت خدایان مصری بود.

از بسیاری جهات، داستان عهد عتیق، داستان نبرد خدایان است. این داستان مرا به یاد دوران کودکی‌ام می‌اندازد. من یک سنت برنارد داشتم و می‌توانستم در محله لاف بزدم؛ سگ من از سگ شما بزرگتر است. و همه چی‌واواها فرار می‌کردند.

ضمناً، سنت برناردها سگ‌های فوق‌العاده‌ای برای این نوع آب و هوا هستند. در سوئیس، آنها کارگران بهمن بودند. و راهبان - این چیزی بیش از یک افسانه است - آنها برندی و یک بشکه زیر گردن خود حمل می‌کردند.

آنها می‌توانستند مردم را در برف بیرون بکشند. بوی آنها را حس می‌کردند. پنجه‌های بزرگی داشتند.

و ما نام خود را از روی یک سنت برنارد معروف که امروزه مجسمه‌ای از او در برن سوئیس وجود دارد انتخاب کردیم. اما واقعیت این است که در مصر، این معجزات رخ دادند، آنها با قدرت بسیار بسیار زیادی نشان دادند که خدای اسرائیل بزرگتر، قدرتمندتر و قوی‌تر از همه ادعاهای دیگر است. اوزیریس، جریان خون، در رودخانه نیل دیده شد که زندگی، باروری و محصولات کشاورزی را به منطقه دلتای نیل آورد.

نیل همین بود، جریان خون خدای اوزیریس. و حالا به دلیل آلودگی رسوبات یا رنگ قرمز مانند نیل، دیگر نوشیدن از آن ممکن نیست. قورباغه به دنبال هجاهایی از علائم تصویری زیبا به زبان مصری می‌گردد.

تصاویر زیادی از قورباغه‌ها وجود دارد. و قورباغه‌ها نابود شده‌اند. و البته، بزرگترین شرکت تولیدی در نیوانگلند به نام خدای مصر، ریتون، پرتو خدایان نامگذاری شده است.

ری خدای خورشید بود. و هنگامی که او به مدت سه روز متوالی از طریق شاید یک هامسین، طوفان شن شدید از بیابان که تمام این ذرات گرد و غبار سیاه را در هوا بلند کرد، از بین رفت، و او از بین رفت. با این حال، عبرانیان در خانه‌های خود نور داشتند.

به هر یک از آن معجزات نگاه کنید. از بسیاری جهات، آنها نمایانگر شکست خدایان مصری بودند. اسرائیل وارد سرزمین موعود می‌شود.

و در قرن نهم چه دارید؟ شما با افول پرستش و بی‌وفایی عهد و پیمان، به ویژه در پادشاهی شمالی در زمان، اخاب و ایزابل، مواجه هستید. و بنابراین، راه اصلاحی خدا چیست؟ او پیامبری به نام الیاهو هاتشبئی ایلیای تشبی، را برمی‌انگیزد. و البته، آن مسابقه بزرگ که در اول پادشاهان ۱۸-۱۹ ثبت شده است، بر فراز کوه کرمل، جایی که صدها پیامبر بعل بودند.

بعل، خدای آب و هوا. بادهای غالب در اسرائیل در این زمان از سال می‌وزند. باران و گاهی برف از دریای مدیترانه می‌بارد.

بنابراین، در اسرائیل، هر چه به سمت شمال و غرب بروید، هوا سردتر و مرطوب‌تر می‌شود. برعکس، در اسرائیل، هر چه به سمت جنوب و شرق بروید، هوا گرم‌تر و خشک‌تر می‌شود. بنابراین، در بلندترین نقطه ساحل اسرائیل، کوه کرمل، چنین است.

چه جای زیبایی، به سبب نان اسرائیل نگاه می‌کند. در زندگی مذهبی کنعانی‌ها، بعل کسی بود که جزرعیل را آفرید. بعداً در این دوره در مورد جزرعیل صحبت خواهیم کرد.

یعنی خدا پخش می‌کند. خدا می‌کارد. و این از حاصلخیزی آن دره سخن می‌گوید.

بعدها، یونانیان از راه رسیدند و نام را از جزریل به اسدرائون تغییر دادند، که یونانی‌سازی دره‌ی خدایان بود، بزرگترین دره‌ی حاصلخیز در شمال سرزمین. چه مکانی بهتر از این برای نمایش خدای آب و هوا، باروری، جوانه‌زنی، برداشت و زندگی در سرزمین.

بعل، که باران می‌آورد و باعث رشد محصولات می‌شود. و بنابراین انبیای بعل علیه نبی الیاس قیام کردند. و البته، آتش نازل می‌شود و قربانی را از بین می‌برد.

طبق متن، او حتی آب گودال را لیس می‌زند و سنگ‌ها را می‌خورد. و می‌توانید به اسرائیل مدرن در موهراکا بروید و مجسمه‌ای از الیاس را در کوه کرمل ببینید.

و امروز، اینجا در مسیر دوچرخه‌سواری دانشگاه، هر وقت پسر بچه‌ای در معبد یا خانه‌ای در ساحل شمالی ختنه می‌شود، چه چیزی دارید؟ کیسی الیاهو. شما صندلی الیاس را دارید. و چرا هر وقت کودکی ختنه می‌شود، صندلی الیاس بیرون آورده می‌شود؟ ختنه نشانه‌ای از عهد بود.

شما باید به عهد خود وفادار باشید. و بنابراین، نام ایلیا، ایلیای پیامبر، به صورت نمادین ذکر شده است. او نگهبان عهد است.

وقتی مردم تسلیم بعل می شدند، این الیاس بود که جرأت کرد به عنوان یک پیامبر قیام کند و مردم را به سوی موسی و آن آموزه‌های اخلاقی و معنوی فراخواند. بنابراین، در مصر، در یک محیط بت‌پرست، موسی قیام می کند. در پادشاهی شمالی، در میان یک بافت کنعانی، نه ری، بلکه بعل، الیاس قیام می کند.

کسی که ردای خود را بر دوش انداخت، همانطور که در ابتدای کتاب دوم پادشاهان آمده است، الیاس از نظر کمیت معجزات، بزرگترین معجزه‌گر در عهد عتیق خواهد بود. بسیاری از معجزات او منعکس کننده معجزات رحمت، زنده کردن مردگان و سایر چیزهایی است که در زندگی عیسی یافت می شود. سومین خوشه بزرگ معجزات در پیشینه بت‌پرستی دیگری که در آن قدرت خدای زنده باید در میان یک جامعه بت‌پرست دیده می شد تا نشان دهد که خدای اسرائیل خدای حقیقی است.

او برنده می شود. و البته این در زمان دانیال در بابل بود. مردم از کوره آتش بیرون می آیند بدون اینکه حتی بوی دود روی لباس‌هایشان باشد.

خداوند آوارهای شیر را در حالی که دانیال در لانه شیر است، می بندد. توانایی ماوراءالطبیعه دانیال، یک پیامبر، برای تعبیر خواب در آن محیط بت‌پرست که تنها ۵۰ مایل از شهر امروزی بغداد فاصله دارد و ما در تاریخ خاورمیانه مدرن درباره آن زیاد می شنویم. در هر یک از این مکان‌ها در بابل، مردوک، که خدای شهر بابل و خدای اصلی بابلی‌ها بود، از راه نرسید.

او یک پسر جوان عبری بود که خدا او را به عنوان پیامبر به کار گرفت. کسی که با ایمان سه بار در روز به سمت اورشلیم دعا می کرد. همانطور که یهودیان منطقه ما سه بار در روز به سمت اورشلیم دعا می کنند.

در آن زمان، خدا در حال ایجاد شهرت و اعتبار بود. و از طریق پیامبرانش، اجازه دادن به نشانه‌ها و شگفتی‌های معجزه‌آسا، راه‌هایی بودند که خدا از طریق آنها دوباره پیامبر و پیام را تأیید و اعتبار بخشید. نبوت، آنچه او می خواست بگوید.

و اگرچه نشانه‌های ماوراءالطبیعه با هر کاری که یک پیامبر انجام می داد همراه نبود، اما شواهدی از این امر در تعدادی از این موقعیت‌های کلیدی وجود دارد. نکته شماره هفت که می خواهم در مورد مارکس به عنوان یک پیامبر واقعی بیان کنم. پیامبر واقعی فردی با کمال اخلاقی بالا بود.

خلاصه اینکه، پیامبر به گفته‌هایش عمل می کرد. او یک زندگی اخلاقی نمونه داشت. یوسف؟ من فقط یک نفر را در کتاب پیدایش می شناسم که نبی / ناوی، یعنی پیامبر، نامیده می شود.

و آن ابراهیم است. ابراهیم. با این حال، تا به امروز در اسلام، ابراهیم، به همین دلیل، به عنوان یک پیامبر شناخته می شود.

در جامعه یهودیت خیلی اینطور نیست. بنابراین، فکر نمی کنم یوسف هرگز به عنوان یک پیامبر توصیف شده باشد، اما خدا به یک معنا از طریق یوسف عمل می کرد، به خصوص در توانایی‌اش در تعبیر خواب‌ها. و از این نظر، او احتمالاً چیزی شبیه به تعدادی از پیامبرانی که خواب و رؤیا داشتند، داشت.

و آن توانایی را که خدا به او داده بود تا آنها را تفسیر کند، داشت. بنابراین، یوسف به نوعی وحی خدا بود. کسی که از جانب خدا استفاده می شد.

اما مطمئناً، او به معنای کلاسیک ... دوره کلاسیک پیامبران اسرائیل قرن هشتم قبل از میلاد بود. چند نفر، قبل از آن، در قرن نهم، الیاس و الیشع بودند. اما واقعاً در قرن هشتم در زمان سلطنت یربعام دوم، عاموس، هوشع و یونس در پادشاهی شمالی آغاز شد.

قطعاً به دوره پس از تبعید نیز گسترش یافت، زیرا ما سه پیامبر پس از تبعید داریم: حجی، زکریا و ملاکی. این افراد در اواخر قرن ششم و تا قرن پنجم پیشگویی کردند.

حالا، منظور من از فردی با اخلاق والا چیست؟ اگر پیامبران دروغین را با دقت دنبال کنید، طبق توصیفی که در خود متون نبوی داریم، متوجه خواهید شد که بسیاری از آنها اخلاق پایینی داشته‌اند. به عنوان مثال، پیامبران دروغین در اشعیا ۲۸:۷ به عنوان شرابخوار توصیف شده‌اند. آنها در ارمیا ۲۳:۱۱ به عنوان بی‌حرمت و شرور توصیف شده‌اند.

تحریفات نسبتاً کلی. کلمه شیر همانطور که در کتاب مقدس یافت می‌شود، اغلب به بت‌پرستی یا شرارت اشاره دارد که از ریشه‌ای به معنای جدا بودن یا رها بودن می‌آید. و شاید در پس این کلمه، مفهوم رها بودن اخلاقی، رها بودن با جریان و ساختن زندگی اخلاقی و درست در حین حرکت وجود دارد.

ارمیا ۲۳:۱۴ و ۱۵ می‌گوید که آنها زناکار بودند. آنها دروغ می‌گفتند و از شر حمایت می‌کردند. حزقیال ۱۳:۲ انبیای دروغین را دروغگو توصیف می‌کند.

خلاصه اینکه، برخی از پیامبران دروغین از نظر شخصیتی مشکلاتی دارند. احتمالاً در میان پیامبران دروغین افرادی بوده‌اند که از یک طرف کلاهبردار بوده‌اند و عمداً دیگران را فریب داده‌اند، افرادی که ممکن است صرفاً با بی‌میلی و از روی بی‌اخلاقی و به دلیل سبک زندگی غیراخلاقی خود، اظهاراتی ایراد کرده باشند. اما طبق کتاب مقدس، شخصیت اخلاقی یک پیامبر، گواهی بر اقتدار اوست.

در سال‌های زندگی‌ام، با تأمل در موقعیت‌های بسیار بسیار زیاد در دنیای مدرن، و با نگاهی به دنیای باستانی پیامبران، معتقدم که شخصیت بر موفقیت ظاهری و برکت خدمت یک فرد اولویت دارد. افراد زیادی هستند که جایگاه افراد در خدمت را صرفاً بر اساس نتایج توجیه می‌کنند. مردم دارند می‌آیند.

پول دارد می‌رسد. ساختمان‌های بزرگ‌تری در حال ساخته شدن هستند. این نشانه‌ای از برکت خداوند بر من است و خدمت من، ایده اصلی آن است.

و بنابراین، مردم شروع به فکر کردن به اینکه آنها بزرگ هستند می‌کنند، و مردم به آنها احترام می‌گذارند. من در یکی از این کلیساها در یک ایالت جنوبی بودم و در یک کنفرانس صحبت می‌کردم، و با کشیش و همسرش آشنا شدم. بعد از اینکه به این کلیسا رفتم، فهمیدم که هر دو درگیر چنین چیزهایی بودند.

هر کدام از آنها در دو زمان مختلف، با فاصله حدود ۲۰ دقیقه، با یک بنتلی کاملاً نو وارد پارکینگ کلیسا شدند. حالا پیشنهاد می‌کنم در گوگل قیمت یک بنتلی را جستجو کنید. اینها بنتلی‌های نو مشکی براق بودند.

و از دیدگاه جماعت، می‌دانید، ما می‌خواهیم به کسانی که در میان ما بسیار محترم هستند، احترام بگذاریم. حال، روش‌های مختلفی برای احترام به مردم وجود دارد. شخصیت کشیشان و شخصیت پیامبران بسیار مهم است.

هر چقدر هم که نشانه‌های بیرونی پاداش مادی خداوند به استعداد و رفاه انسانی یا پاداش خدمت به خدا چشمگیر به نظر برسند، نباید فریب بخوریم. قضیه به این سادگی نیست. در حالی که من معتقدم یک کارگر شایسته‌ی دستمزد خود است، شخصیت، نه نتایج، چیزی است که خداوند به آن علاقه‌مند است.

و من فکر می‌کنم به خاطر مسئولیت‌پذیری در بدنه‌ی مؤمنان، از نظر تاریخی، باید نوعی فروتنی در رابطه با کل این ماجرا وجود داشته باشد. وقتی مردم از قوم خدا ثروتمند می‌شوند، یک جای کار می‌لنگد. پیشنهاد این کشور، که C3 بروید و ببینید چه کسی در سازمان‌های 501 charitynavigator.com می‌کنم به سایت بسیاری از آنها سازمان‌های مذهبی، مسیحی و غیره هستند، از افرادی که کمک می‌کنند، پول در می‌آورد.

می‌دونی، آگه نتایج همون چیزی باشن که دنبالش، پس حدس می‌زنم باید بگی مافیا حتماً داره یه کاری رو درست انجام می‌ده. فکر می‌کنم مسائل عمیق‌تر مربوط به شخصیت اخلاقی یه پیامبر، اعتبارش رو تأیید می‌کنه. می‌دونی، وقتی در مورد شخصیت معنوی و اخلاقی صحبت می‌کنیم، عیسی اومد و می‌خواست چیزی که توی قلب بود رو آشکار کنه.

حرص و طمع. خسیس بودن. روحیه‌ای بی‌گذشت. قلبی شهوت‌پرست. تکبر در رفتار. غرور.

این نوع گناهان به اصطلاح درونی روح. طمع. مهمترین فرمان از ده فرمان

چرا؟ چطور می‌توانید برای طمع مجازات تعیین کنید در حالی که طمع در اعماق قلب انسان رخ می‌دهد؟ این به ما یادآوری می‌کند که قانون معنوی است. نه فقط شکستن یک فرمان با نتایج بیرونی. معمولاً، جایگاه آن در قلب است.

این یک حالت روحی قلبی است. افکار پلید سپس به اعمال شیطانی منجر می‌شوند. روحیه طمع به همسر. شخص دیگر اغلب منجر به عمل زنا می‌شود.

خشم در روح می‌تواند منجر به گرفتن جان دیگری شود. و بنابراین، قانون واقعاً شکسته شده است، طمع. نشان می‌دهد، در قلب. عیسی یک پیامبر بود.

و عیسی واقعاً از میکاه ۶:۸ الهام گرفت. خداوند چه می‌خواهد؟ عیسی به طور نبوتی صحبت کرد وقتی گفت، خالق شما، راه رفتن و حرکت روزانه شما با خدا باید با زانیوت مشخص شود. ما در مورد معنی این کلمه صحبت خواهیم کرد. معمولاً به فروتنی ترجمه می‌شود.

اینگونه است که باید در حضور خدا گام برداری. این همان چیزی است که خداوند می‌خواهد، نه با تکبر و غرور.

نه با تکبر. نه با غرور و تکبر و با روحیه‌ای که انگار «من همه چیز دارم چون هستم» خودنمایی کند. این کار از آن چیزی که فرد مردم را به سوی آن فرا می‌خواند، می‌کاهد.

ثروتمند شدن شخصی از طریق خدمت اشتباه است. و شخصیت فرد باید واقعاً در آن آشکار شود. و. بنابراین، در هر دو جهت کشش وجود دارد.

من و تو آن را داریم. هر انسانی که ادعای ایمان می‌کند، آن را دارد. اما پیامبران به طور خاص تنها بودند.

آدم‌های گوشه‌گیر. دلیل گوشه‌گیری‌شان این بود که هیچ‌کس نمی‌خواست خیلی به آنها نزدیک شود، مبادا که طغیان کنند و به یک خشم اجتماعی دیگر حمله کنند. یک رسوایی دیگر

بنابراین، شخصیت پیامبران بسیار مهم بود. به همین معنا، برای پیامبر دروغین مهم نبود. جنبه‌ی دیگر پیامبران حقیقی و دروغین این است که وقتی پیامبر از چیزی در آینده سخن می‌گفت، تحقق پیش‌بینی‌ها، باز هم عاملی در تشخیص یک پیامبر حقیقی از یک پیامبر دروغین بود.

من تثنیه ۱۸:۲۱ و ۲۲ را خواندم. ممکن است با خود بگویید، چگونه می‌توانیم بفهمیم که پیامی از جانب خداوند بیان نشده است؟ اگر آنچه پیامبری به نام خداوند اعلام می‌کند، اتفاق نیفتد یا به حقیقت نپیوندد، آن پیامی است که خداوند بیان نکرده است. آن پیامبر از روی تکبر سخن گفته است.

از او نترسید. به طور خلاصه، تأیید تاریخی آنچه یک پیامبر گفته است، در قضاوت بین پیامبران حقیقی و دروغین بسیار مهم بود. یکی از نمونه‌های عالی این معیار در کتاب مقدس، وضعیت حنانیا در فصل ۲۸ ارمیا است.

حنانیا، او نامی بزرگ، لطفی عظیم، عنایتی از جانب یهوه دارد. بنابراین، او نامی بسیار باورپذیر داشت. اما در واقع او یک پیامبر دروغین است.

او در زمان ارمیا حضور داشت. و ارمیا می‌دانست که خداوند گفته است که هفتاد سال اسارت در بابل وجود خواهد داشت. با این حال، حننیا می‌خواست حرف مردم را بزند.

آه، این ماجرا به زودی تمام خواهد شد. بنابراین، او بلند می‌شود و از تمام واژگانی استفاده می‌کند که می‌توان تصور کرد او یک پیامبر واقعی است. 28.2 می‌گوید، این چیزی است که خداوند متعال، خدای اسرائیل می‌گوید.

من یوغ پادشاه بابل را خواهم شکست، و ظرف دو سال همه چیز را باز خواهم گرداند. حالا، بلافاصله، البته، این باعث ایجاد تضادی بین آنچه ارمیا تعلیم می‌داد و آنچه خدا از طریق پیامبر گفته بود، شد. حالا در ابتدا، ارمیا به این مرد حمله نمی‌کند.

او یه جورایی می‌گه، آمین! آمین! مرد، من هم دوست دارم دو سال اسارت داشته باشم. بنابراین، در آیه ۶، می‌گه، آمین، خداوند این کار را بکند. خداوند با بازگرداندن وسایل خانه خداوند و همه تبعیدیان از بابل. سخنانی را که پیشگویی کردی، محقق کند.

با این وجود، ارمیا در اینجا کمی هشدار می‌دهد. او می‌گوید، از زمان‌های قدیم، پیامبرانی که پیش از من و شما بوده‌اند، جنگ، فاجعه و طاعون را پیشگویی کرده‌اند. اما پیامبری که شالوم، صلح را پیشگویی کرده است، تنها در صورتی به عنوان فرستاده واقعی خداوند شناخته خواهد شد که پیشگویی او به حقیقت بپیوندد.

بنابراین، ارمیا کمی عقب‌نشینی کرد و قرار است صبر کند و ببیند. سپس کلام خداوند دوباره در آیات ۱۲ و ۱۳ به ارمیا می‌رسد.

برو، به حننیا بگو، من یوغ آهنین را بر گردن همه ملت‌ها خواهم گذاشت تا آنها را به خدمت نبوکدنصر وادارند. گوش کن، حننیا، خداوند تو را نفرستاده است، اما تو این ملت را وادار کرده‌ای که به دروغ اعتماد کنند. در ماه هفتم همان سال، حننیا ی نبی درگذشت.

بنابراین، حننیا پیش‌بینی کرد که ظرف دو سال، اوضاع به سرعت بهبود خواهد یافت. ارمیا گفته بود ۷۰ سال. ارمیا پیش‌بینی می‌کند که او ظرف یک سال داوری خواهد شد.

در فصل بعد، تأکید بر ۷۰ سال در آن نامه‌ای که برای تبعیدیان فرستاده شد را می‌خوانید. یک کلام آخر و حرفم تمام است. این پیام باید وحی قبلی حقیقت خدا را تأیید می‌کرد.

این یکی از راه‌های تشخیص آنچه خدا قبلاً گفته بود نیز بود. این نباید با وحی قبلی مغایرت یا تضاد داشته باشد. این یک اصل بسیار مهم برای ماست، زمانی که یک برادر یا خواهر به دنبال توجیه کاری است که تحت آن بیانیه انجام می‌دهد، و این خواست خدا برای من است.

و اگر ادعای آنها درست باشد، من یک استاد حوزه علمیه را می‌شناسم که زمانی به من گفت که اراده خدا این بوده که او کار خاصی را انجام دهد. خوب، انواع و اقسام اطلاعات در کتاب مقدس وجود دارد که با توجیه او برای کاری که انجام می‌داد، با گفتن اینکه این کار اراده خداست، در تضاد است. اما این متن با آنچه او می‌گوید اراده خداست، در تضاد است.

این متن صرفاً به این دلیل که او یک استاد حوزه علمیه است، با آن در تضاد است. این به آن معنا نیست که این خواست خداست. با استفاده از این عبارت، این خواست خداست.

اگر به شما بگویم که آیا بعد از کلاس با من دعا می‌کنید که در سرقت از بانک موفق شوم، فکر می‌کنید، مسخره است؟ اینجا یک ناهماهنگی وجود دارد. شما با من دعا نمی‌کنید که در سرقت از بانک موفق شوم. زیرا همین تصور که سرقت از بانک خواست خداست، با بسیاری از آیات کتاب مقدس در تضاد است. کتاب مقدس نمی‌تواند یک چیز را آموزش دهد، و آنچه من ادعا می‌کنم خواست خداست، چیز دیگری.

و بنابراین، پیامبران باید می‌دانستند که خدا چه تعلیم می‌دهد. همچنین، فکر می‌کنم، علاوه بر این، در عهد جدید، به ویژه بر شهادت روح تأکید شده است. می‌دانید، خدا از طریق روح خود هدایت می‌کند.

و اگرچه این ممکن است یک آزمون ذهنی باشد، با این وجود، من معتقدم که این موهبت تشخیص معنوی چیزی است که خداوند به انسان درونی داده است. در واقع، بعدها، همانطور که پولس در معنای عهد جدید کاریزما، که با مقام پیامبر در عهد عتیق متفاوت است، گفت که روح پیامبر مطیع پیامبر است. و اگر دیگران در آنچه می‌گویند ناهماهنگی می‌شنوند، پس چیزی برای یادگیری از درک جمعی از حقیقت وجود دارد.

و بحث امروز را همین‌جا تمام می‌کنم. و دفعه‌ی بعد درباره‌ی برخی از اصول تفسیری برای فهم نبوت صحبت خواهیم کرد.

این دکتر مارو ویلسون در آموزه‌هایش درباره‌ی پیامبران است. این جلسه‌ی چهارم است، نشانه‌های یک پیامبر حقیقی.